

آیا مراکز تاریخی شهرها محکوم به نابودی هستند؟



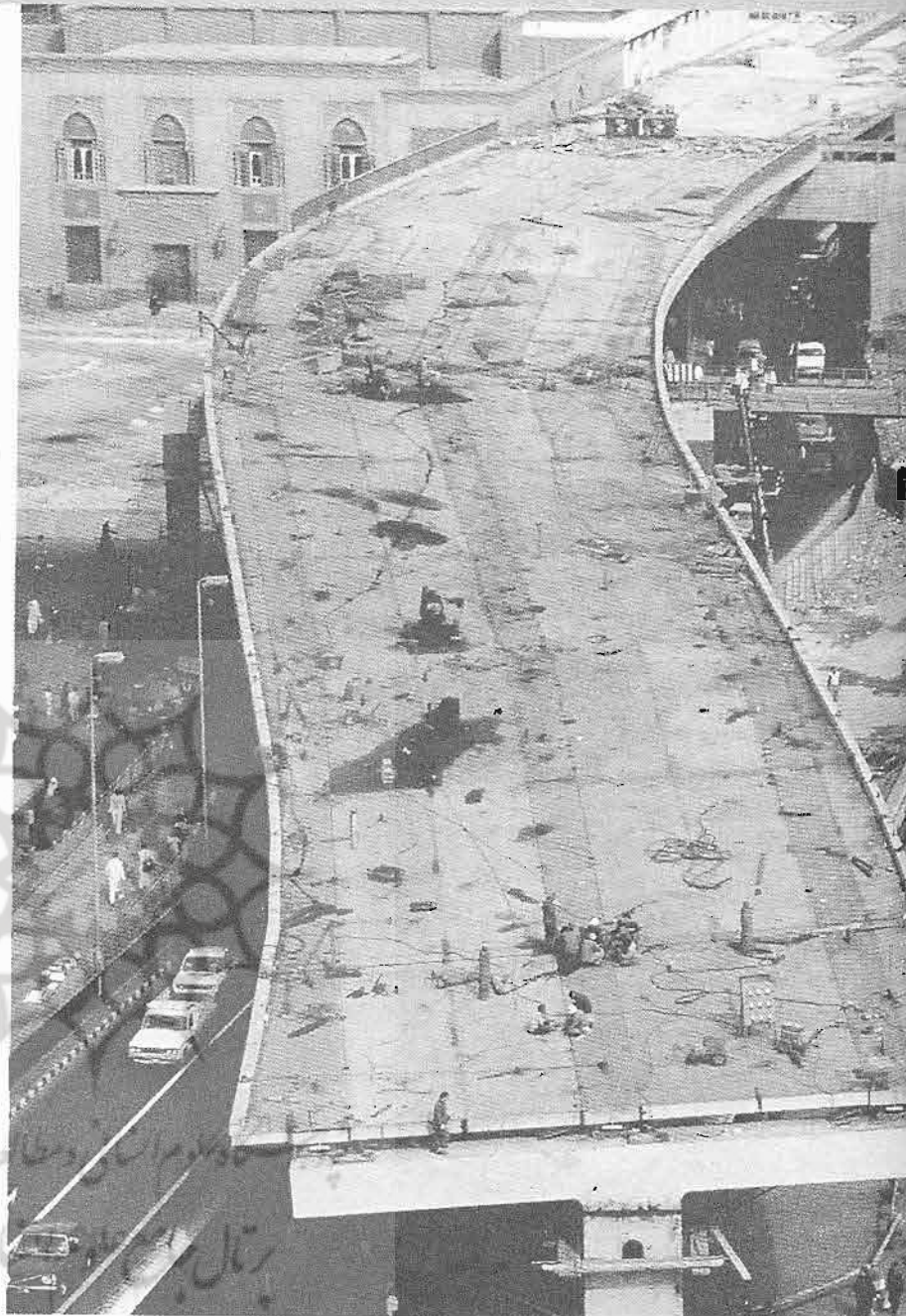
قلب قدیمی شهر،
که قربانی جنگ
یا تعصب عقیدتی
یا بساز و بفروشی
یا فشار جمعیت است،
آیا سرانجام
از حرکت باز
خواهد ایستاد؟

بازسازی یا مُثله کردن

نوشته استفانو بیانکا

عمیقاً تفسیر شکل داده یا حتی از هیچ ساخته‌اند؛ اما این امر فقط در موارد بس اندک صورت گرفته و پدیده‌ای محدود بوده است. تغییرات گاهی به دلایل مذهبی صورت می‌گرفت و در نتیجه شهر اهمیتی خاص به خود می‌گرفت که همگان بر آن اذعان داشتند. اما با وجود این گسستگیهای آشکار در تحول فضایی یا معماری

در سالهای قبل از دوران صنعتی شدن کشورها روندهای آرام تغییر شکل و نوسازی شهرهای تاریخی گذشته را معیارهای ثابت فرهنگی، که در طی زمان شکل می‌گرفتند و ابزار فنی محدود آن روزگار تأثیری اندک بر آنها داشت، تعیین می‌کردند. برخی از سلاطین مستبد بر شهرهای خود اثر شخصی آشکار نهاده و آن را



می‌کنند، رشدی منطبق با افزایش لایه‌های اجتماعی و سلسله مراتبهای تازه. گسترش حومه‌ها، صاف شدن خاکی‌های قدیمی، بر شدن خندقها و ایجاد بولوارهای بزرگ سبب پیدایی مفهوم تازه‌ای از شهر شدند که با مفهوم شهرهای قدیمی که گسترشی خودبخود و بی‌برنامه داشتند، کاملاً متفاوت بود. از این پس دیگر این شهرهای قدیمی محله‌های تاریخی به حساب نمی‌آیند، بلکه جزیره‌های کوچک زیانمند برای بهداشت جامعه شمرده می‌شوند که فقیرترین مردم، پروتاریای اوایل جامعه صنعتی، به آنها پناه می‌برند در حالی که بورژوازی مرفه در ساختمانهایی در کنار بولوارهای تازه و محله‌های اعیان‌نشین پیرامون شهر زندگی می‌کند.

آسیبهای جنگ و طرحهای خیالاتی

این قطبی شدن و لایه‌لایه شدن همراه آن در تمام اروپا تا نیمه‌های قرن بیستم ادامه یافت. نمایندگان جنبش نوگرا، که در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ هوادار از میان برداشتن محله‌های قدیمی بودند، در میان معماران بسیار بودند. متفقدترین ایشان لوکور بوزیه است که در طرح «شهر مشتعش» خود پیش‌بینی می‌کند که بخش عمده‌ای از پاریس کهن را قذای مجموعه‌ای از آسمان‌خراشها کند.

این پیشنهادهای خطرناک به مرحله عمل نرسیدند، اما اندیشه‌ای که آنها را تغذیه می‌کرد، وسیعاً به نابودی تعداد فراوانی از محله‌های قدیمی اروپا کمک کرد. سپس جنگ جهانی دوم پیش آمد و برخی از بافتهای شهری قدیمی اروپا را به مراتب بیش از آنچه در مخیله معماران نوگرا می‌گنجید صاف کرد. از این ضایعات، که برنامه‌ریزی شده و یا ناگهانی بودند، در پایان دهه ۱۹۶۰ تأملی تازه پدید آمد. در شهرهای بی‌هویت که در آنها مردم هیچ دلیلی برای تطبیق خود با محیط ساخته شده نداشتند، عیوب «ماتین مسکونی» تماماً نمودار شد. وانگهی ظهور یک وجدان محیط زیستی کم‌کم موجب تسفیر در برداشتهای معماری و شهرسازی حاکم شد. بالاخره کاهش «منابع تاریخی» شهرهای بزرگ مقامات شهرداری و معماران را ناگزیر کرد تا بیشتر از پیش مواظب مصالح تاریخی باقیمانده باشند.

شهر، تداوم فرهنگی آن محفوظ می‌ماند.

فرارسیدن عصر صنعتی در اوایل سده نوزدهم، وضعی کاملاً نو پدید آورد: پیشرفتهای فنی ابزار لازم را در اختیار نیروی خلاق و دگرگون‌ساز انسان قرار داد تا در عرصه جدید معماری شهر نیز خود را نشان دهد. در این امر، به گونه‌ای غیرمستقیم اما توانمندانه، ابزار تازه ارتباطات و تولید یعنی شیوه‌های تازه زندگی، دخالت دارند. فضایی که ساخته می‌شود حجمی می‌یابد که سابقاً تصورناکردنی بود. از این پس فن نقشی اساسی که سابقاً مخصوص فرهنگ و مذهب بود، می‌یابد. این جهش، در پیوند با مکانیسمهای اقتصادی تازه‌ای که با زمینه فرهنگی سنتی قطع پیوند کرده‌اند - و دیگر جز به قوانین سودبری و احتکار گردن نمی‌نهند - انفجار آمیز می‌شود.

بناگاهان شهرهای اروپا زیر تأثیر عوامل تازه شروع به رشد

ساختمان یک راه رفت و آمد سریع در مرکز قاهره (که امروزه دیگر تمام شده است).

شهر تازه، معیار همه آرزوها

مسئله شهرهای کهنه در کشورهای در حال رشد با شدت بیشتر مطرح است، زیرا در این کشورها موج نوسازی نه در قرن نوزدهم که در سالهای ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ یعنی معمولاً به هنگام دستیابی این کشورها به استقلال سیاسی روی داد. شهرهای مستعمراتی قرن نوزدهم در عین اینکه دروازه‌های رخنه تمدن جدید بودند، نظامهای اجتماعی بسته‌ای بودند که عملاً هیچ تماسی با جوامع بومی نداشتند. این دوگانگی اجتماعی فقط پس از پایان سلطه استعماری از میان رفت، وقتی که یک طبقه نوپای بومی استقرار در شهرهای مستعمراتی رها شده را آغاز کرد.

این شهرها از آن پس اعتباری را حفظ کردند که در جوامع تشنه پیشرفت، سرانجام به صورت نشانه معیار همه آرزوها درآمد. شهرهای کهنه، چنانکه در اروپای قرن نوزدهم، اعتبار خود را از دست دادند و تا حد غده‌های مضر تسنزل کردند. تحولات جمعیتی چند دهه اخیر که عمدتاً نتیجه مهاجرت فوق‌العاده روستاییان بود، سبب تسریع این روند شد. لایه‌های مرفه به شهر تازه «اروپایی» روی آوردند، در حالی که سیل مهاجران روستایی الاصل از محله‌های قدیمی سر برمی‌آورد: تنها جایی که (با زاغه‌نشینهای حومه) سرپناه ارزان قیمت و امکان کار در آن وجود داشت و بخش پیش صنعتی اقتصاد را تشکیل می‌داد.

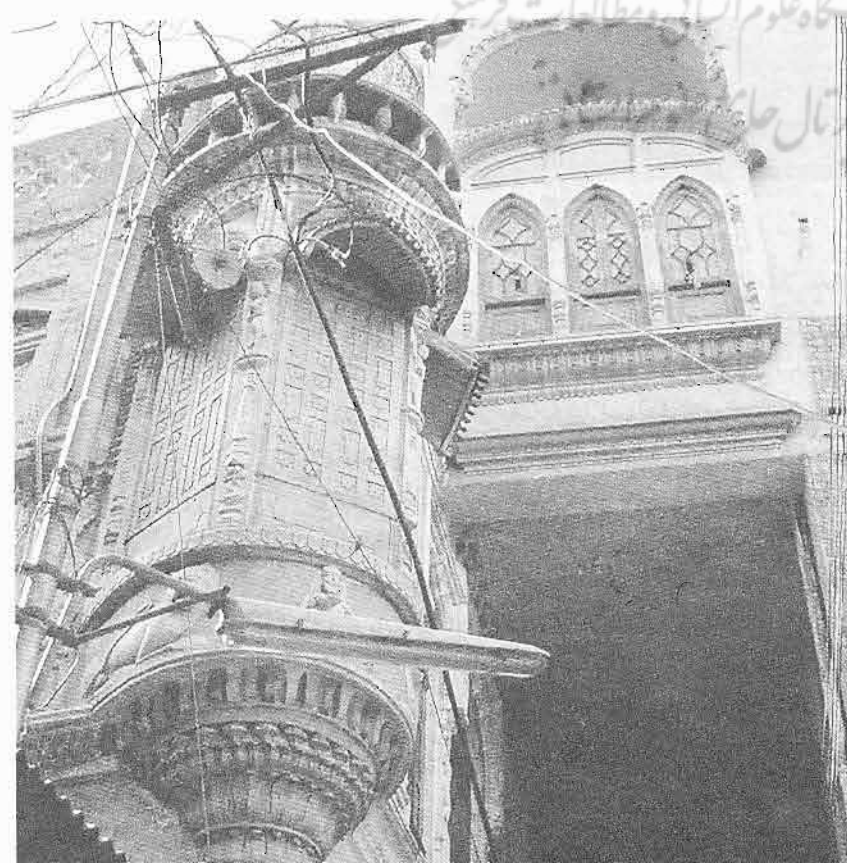
به این ترتیب محله‌های قدیمی تاریخی شهرهای جهان سوم، به میزان زیادی، به صورت جزیره‌های کوچک سنتها و آداب پیش صنعتی در قلب یک دنیای آکنده از نوسازی درآمدند. و دقیقاً همین خصوصیت موجب شد تا انبوه جمعیتی که از روستاها به سوی مراکز شهری سرازیر شده بودند، شرایط مشابه با شیوه زندگی اصلی خود را در آنجا بیابند. خطر این وضع در مورد شهرهای قدیمی بدیهی است: افزایش بیش از اندازه جمعیت

بایین، نمونه‌ای از کابلهای برق و تلفن که به صورتی خطرناک در شهر کهنه پیشاور، در پاکستان، کشیده شده است.

همچون موارد مشابه، آونگ آغاز به حرکت به سمت قطب دیگر کرد. در کنار گرایش مشروع حفظ آثار تاریخی، تمایلی افراطی برای حراست از آثار باستانی پدید آمد که حتی بازسازی و نوسازی ابنیه ساده و غیرتاریخی را نیز مانع می‌شد. مقررات شدیدی برای نوسازی نماها وضع شد. هنگامی که درون بنا به طور کامل تغییر می‌یافت، با دقت تمام شکل کهن نما را به همان صورت حفظ می‌کردند تا ظاهر بنا باقی بماند.



بازار کتابفروشا در دمشق (سوریه).



یک نمونه مشخص آن در شهر کهنه برن (سویس) دیده می‌شود که در پشت نمای بناهای قدیمی فروشگاههای بزرگ ایجاد شده است. شیفتگی روزافزون به مراکز بازسازی شده سبب رونق این تغییرات کاربردی می‌شود. مناطق پر ازدحام محله‌های تاریخی، که سابقاً مردم به سبب دشواری رفت و آمد وسایط نقلیه موتوری از آنجا می‌گریختند، ناگهان به معادن واقعی طلا تبدیل شده‌اند.

به این ترتیب روند تبدیل محله‌های قدیمی به محله‌های «اعیانی» آغاز شد. این حیثیت‌یابی شهر کهنه، که قلب واقعی شهر بزرگی است که در گرداگرد آن شکل گرفته است، جنبه‌های مثبت هم دارد. اما در عین حال در مقابل «نفرین‌شدگی» سابق مسائل اجتماعی تازه‌ای را پدید می‌آورد. تنها چند شهر (مثلاً بولونیا در ایتالیا) موفق شده‌اند شهر کهنه خود را نگاهدارند و تدریجاً حیثیت آن را اعاده کنند بی‌آنکه موج بساز و بفروشی اهالی بومی را بتاراند.

بازسازی عاقلانه

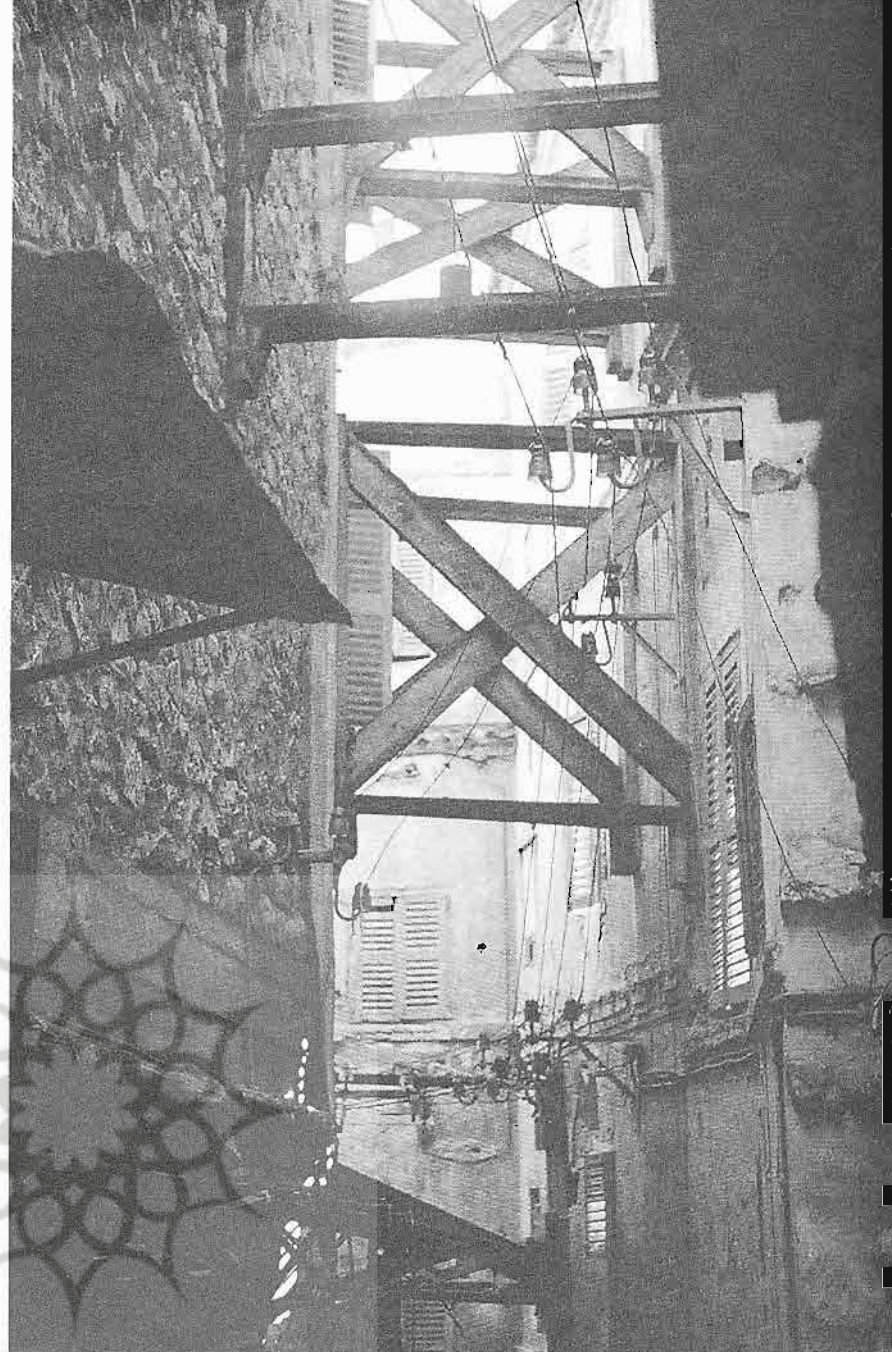
برای آنکه شرایط زندگی مردم بهتر شود، بایستی این وضع اصلاح گردد و بورژوازی دارای رفتار مسوولانه به محله‌های قدیمی بازگردانده شود. زیرا هر چند که بازسازی و مرمت بناهای بزرگ جز از دولت بر نمی‌آید، حفظ مجموعه یک شهر مستلزم حمایت و ابتکار عمل بخش خصوصی است. در اینجا یک مسئله دیگر رخ می‌نماید: مرمت‌های ساختمانی مستلزم سرمایه‌های هنگفتی است که اعتبارات معمولاً ناچیز - اگر هم وجود داشته باشند - مختص محله‌های «مدرن» اجازه آن را نمی‌دهند.

یک مشکل دیگر: نوسازی شهرهای قدیمی را نمی‌توان با معیارهایی که در مورد شهرهای تازه به کار می‌رود، انجام داد، زیرا که این کار سیب از میان رفتن همان چیزی می‌شود که به خاطرش سرمایه‌گذاری شده است. این نوسازی باید موبه‌مو بافت محله‌های قدیمی را حفظ کند. نمونه شهرهایی که متأسفانه به سبب عملیات غیرمسوولانه نوسازی و نظافت‌کاری عملاً ویران شده‌اند، کم نیست. این عملیات درست در جهت خلاف هدف اولیه بوده و سرانجام به کیفیت بنا آسیب رسانده‌اند. به این ترتیب است که با ایجاد محورهای رفت و آمد در غالب شهرهای قدیمی - که گاهی با حسن نیت ولی ناآگاهی از نیازهای حیاتی بافت شهری سنتی همراه است - و بدون توجه به عوارض اجتماعی، اقتصادی و هنری متعددی که از این راه‌حلهای صرفاً فنی ناشی می‌شوند، کارهای خلاف منطق انجام داده‌اند.

نوسازی عاقلانه محله‌های تاریخی مستلزم آن است که مهندسانی که این کار به ایشان واگذار شده است - کارشناسان بومی یا «بین‌المللی» - درباره شیوه‌های وارداتی برنامه‌ریزی مدرن شهری خوب بیندیشند و راه‌حلهایی تهیه کنند که منطبق با اوضاع محل باشد، راه‌حلهایی که فقط با شناخت عمیق ساختارهای سنتی شهری و اقتصاد داخلی شهرها به دست می‌آیند.

حفظ محله‌های تاریخی و تجدید فعالیت آنها باید همچنین در پیوند با بافت کل شهر صورت گیرد. اگر بتوان با یک ساختمان تک‌افتاده و دارای اهمیت تاریخی همچون یک موزه برخورد کرد و آن را حفظ نمود با یک شهر قدیمی که گاهی باید چندین صد هزار ساکن را در خود جای دهد نمی‌توان همین برخورد را داشت. در اینجا بایستی نیروهای زنده و انرژی‌های انسانی را برای جان دادن به مجموعه معماری محله و پیشگیری از ویرانی آن به کار واداشت. نخستین مأموریت برنامه‌ریز باید حفظ تعادل میان بازسازی دقیق و امین بناها و انطباق تدریجی آنها با نیازهای کنونی باشد.

ترجمه ع. بیرانوند



در یکی از کوچه‌های شهر الجزیره به دیوارهای در حال ریزش شمع زده‌اند.

موجب استفاده بیش از اندازه از بنا می‌شود (در هر خانه و گاهی در هر اتاق غالباً چند خانوار زندگی می‌کنند). بسیاری از خانه‌های قدیمی، زیرزمینها و حتی اصطبلهایی که صاحبان اصلیشان آنها را ترک کرده‌اند، برای فعالیت‌های حرفه‌ای غیر قابل کنترل (پیشه‌وری، کارگاههای شبه‌صنعتی) به کار می‌روند که بازار محلی را با هزینه‌های بسیار مناسب اما در شرایط بهداشتی تأسف‌آور تغذیه می‌کنند.

بناهای تاریخی که برای این مصارف به کار گرفته می‌شوند خیلی زود ویران می‌گردند. در پیچ و خم کوچه‌های شهرهای قدیمی، شناختن خانه‌ها معمولاً دشوار است و گاهی حتی غیر قابل تشخیص هستند، و این امر مانع هرگونه نظارت بر فعالیت‌های ناخوشایند یا غیرقانونی می‌شود. نارسایی شرایط بهداشتی را هم باید بر ویرانی تدریجی بنا افزود: میزان ذخیره آب و شبکه فاضلاب معمولاً دیگر پاسخگوی نیازها نیست و حتی اگر در جایی هم آب و فاضلاب باشد، شیوه‌های سنتی استفاده از آنها از کار افتاده است یا در وضع ناخوشایندی است. مسئله خاکروبه هم هر روز جدیتر می‌شود.

استفانو بیانکا،

سوسی، معمار و برنامه‌ریز شهر، که سرپرستی طرح‌های نوسازی بسیاری را در محله‌های تاریخی شهرهای قدیمی عرب مثل حلب، فاس، بغداد و ریاض بر عهده داشته است. او همچنین در مقام کارشناس یونسکو در فاس، قاهره، دمشق و صنعاء کار کرده است. چند کتاب درباره معماری اسلامی تألیف کرده است که آخرین آنها به آلمانی در ۱۹۹۱ چاپ شده و حیاط داخلی و باغ بهشت نام دارد.